

منش‌های درس آموز

عزت‌الله سبحانی

دومین یادبود دکتر سبحانی - حسینیه رساد



می کشید و با بی‌اعتنایی به بدرفتاری‌هایی که با او می‌شد، سرانجام توانست ترتیب تغذیه مختصری را به هزینه خودش برای یکی دو تا از این مدارس بدهد. در هر شرایطی بیشترین دغدغه او وضعیت مردم بود. از زمانی کودکی نیز به یاد دارم که پدرم از طرف وزارت فرهنگ آن روز برای سرپرستی 'متحانات استان کرمان' به آنجا سفر کرده بود. پس از بازگشت، داستان‌ها نقل می‌کرد از فقر و بی‌چیزی مردم آن دیار. او می‌گفت که اکثریت مردم در این استان با آردی که از هسته خرما تهیه می‌شود، نان می‌پزند و زندگی را سپری می‌کنند و یا آن که به چشم خود دیده بود که در سرمای زمستان، مردم با خاکستر خود را می‌پوشاندند. او از این نیازمندی‌ها و محرومیت‌ها همواره ناراحت و نگران بود و در پی راه‌چاره می‌گشت.

مرحوم دکتر سبحانی به همراهی مرحوم مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی، پایه‌گذاران نخله‌ای بودند که بنده نام آن را 'سیاست دینی' می‌گذارم، برخلاف آنچه 'دین سیاسی' می‌نامیم. میان این دو مفهوم یعنی 'سیاست دینی' و 'دین سیاسی' تفاوت بسیار هست.

درون‌مایه 'دین سیاسی' برخاسته از 'قدرت' است و سیاست، بدین جهت کسانی که دین سیاسی دارند، گاه در شرایط خاص و حتی بیشتر اوقات، دینشان تابع سیاست است یا به عبارت بهتر، دینشان تابع 'قدرت' است. اما آن کس که سیاستش دینی است، انگیزه و موتور حرکت دهنده‌اش در اعمال و رفتارهای اجتماعی و سیاسی، آموزه‌های دینی و معارف مذهبی اوست. طالقانی، بازرگان و سبحانی این‌گونه بودند.

آنان به معنای رایج روز سیاسی نبودند. در سیاست روز، سیاسی‌کاری، زیرکی، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌نگری هست، اما اینان اهل صراحت و صداقت بودند و کمتر رعایت مصلحت محیط و مد روز را می‌نمودند. آنچه در نظرشان حق بود، در هر شرایطی می‌گفتند. در زمان کودکی یا جوانی شاهد بودم، پدرم در همان زمان که معلم ساده‌ای بود یا زمانی که استاد دانشگاه بود، با مقامات کشوری یا دولتی با شجاعت، بر سر اصولی که به آن معتقد بود، درگیر می‌شد.

نخله سیاست دینی، خود لوازم و ضروریاتی دارد. یکی از این لوازم و نیازها همان نکته‌ای است که در آیه صدر این مطلب بیان شده است. این آیه که در سوره یاسین است می‌فرماید: "از اقصای شهر، مردی آمد و گفت: 'ای قوم از این فرستادگان پیروی کنید' و بعد مرسلین یا فرستادگان را تعریف می‌کند. مرسلین چگونه کسانی هستند؟ اتبعوا من لایستلکم اجرا و هم مهتدون. "از آن کسانی پیروی کنید که از شما توقع اجر و پاداشی ندارند و

بسم‌الله الرحمن الرحیم - و جاء من اقصی‌المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین اتبعوا من لایستلکم اجرا و هم مهتدون (آیات ۲۱ - ۲۰ سوره یاسین)

دکتر سبحانی تنها متعلق به خانواده نبود. تعلق خاطر او نیز در خانواده خلاصه نمی‌شد. دغدغه اصلی وی را وضعیت مردم فقیر یا دانش‌آموزان محرومی که نمی‌توانستند آن‌طور که شایسته‌اند به تحصیل بپردازند و یا معلمان زحمتکشی که امکاناتی نداشتند و یا کسانی که خدمت می‌کنند ولی راه چاره‌ای ندارند، تشکیل می‌داد. حتی در این سال‌های آخر عمر که در بستر بیماری افتاده بود، این نگرانی‌ها اشک در چشمانش می‌آورد.

به خاطر دارم در سال‌های آخر دهه شصت که فقر و نداری بر بعضی اقشار جامعه خیلی فشار می‌آورد و تورم هم زیاد شده بود، شنیده می‌شد و در اخبار و روزنامه‌ها نیز منعکس شده بود که در برخی مدارس حتی در شمال شهر تهران، دانش‌آموزانی گاه در سر صف بر اثر ضعف و گرسنگی غش می‌کنند! برای ما این خبرها دلیلی می‌شد برای نقد و انتقاد از روش‌های اقتصادی حکومت و یا بحث‌های دیگر، ولی دکتر سبحانی کمتر اهل حرف بود و به دنبال راه چاره‌ای می‌گشت که کاری انجام دهد. با نگرانی و منت بسیاری که از آموزش و پرورش

راه‌یافته نیز هستند. آنان در برابر خدماتی که انجام می‌دهند یا رهبری و راهنمایی‌ای که می‌کنند، پاداش نمی‌خواهند. این پاداش خواستن از مردم فقط درخواست حقوق و دستمزد نیست. ممکن

است کسی یا کسانی در برابر کارشان، حقوق و دستمزد نگیرند ولی به آن کسانی که تحت هدایت یا حکومت آنان هستند یا از آنان پیروی و تبعیت می‌کنند، هزینه‌هایی را تحمیل کنند تا آنان از قدرت و حکومت خود حفاظت و حراست نمایند یا آن که امنیت و آرامش عده زیادی را که تحت حکومت آنان هستند، برای حفظ کیان یا حفظ ارزش‌های خودشان یا گروه خودشان بر هم بزنند. انبیا و فرستادگان این گونه نبودند. پیامبران برای حفظ موقعیت خویش، چیزی از جیب مردم یا مصالح و منافع مردم مایه نمی‌گذاشتند. این خود نوعی پاداش نخواستن است.

مرحوم دکتر سجایی نیز از چنین اخلاق و منشی بی‌بهره نبود. هیچ‌گاه دوست نداشت به خاطر موقعیت خودش هزینه‌ای را بر کسی تحمیل کند و برعکس، اهل صرفه‌جویی بود و در امور مالی، به خصوص جایی که مربوط به اموال مردم می‌شد بسیار دقت می‌کرد و حسابرسی می‌نمود. کسانی که به او نزدیک‌تر بودند، می‌دیدند که ایشان در امور مالی خیلی سختگیری می‌کرد و گاه این حساب و کتاب کشیدن‌ها، موجب ناراحتی افراد می‌شد، به طوری که فکر می‌کردند شاید دکتر سجایی به آنها اعتماد ندارد. بنده، خود نیز به عنوان کسی که در معرض این سختگیری‌ها بودم، گاه ناراحت می‌شدم. اما متوجه بودم که پدرم به علی (ع) بسیار ارادت داشت، با آن که در ظاهر چیزی نمی‌گفت، دوست داشت از او پیروی کند و به او تشبه جوید. همواره بر این عمل حضرت علی (ع) که چراغ بیت‌المال را هنگام مذاکره با طلحه و زبیر خاموش نمود، تأسی می‌کرد که می‌گفت: "جایز ندانستم حتی به اندازه سوخت این چراغ، از خزانه عمومی برای کاری که مربوط به شما و من است مصرف نمایم!" ...

به هر حال یکی از نشانه‌های راه پیامبران و مرسلین همین است که هزینه‌ای بر دوش پیروان و یا مردم عادی تحت حکومت خود نمی‌گذارند و این خود یک اصل خدشه‌ناپذیر است.

حال اگر شما دیدید که در جامعه‌ای هزینه‌هایی بر مردم تحمیل می‌شود یا از جیب بیت‌المال و خزانه عمومی ملت و کشور خرج می‌شود، برای این که قدرت و مقام یا موقعیت یک حاکم یا مقامات بلندمرتبه‌ای

حفاظت شود یا ارزش‌های عده‌ای خاص بر کرسی نشانده شود، این خود ضد راه انبیا و مرسلین است. چرا که این افراد که خود را راهنما و سرپرست جامعه می‌دانند، در مقابل خدمت فرضی خود، هزینه‌هایی را بر آنان تحمیل می‌کنند



و اجر و پاداش می‌خواهند، پاداشی بدون رضایت!

امروز ما می‌بینیم که نهادهای یا بنیادهایی بر بیش از ۴۰٪ ثروت و سرمایه عمومی کشور تسلط دارند.^(۱) از همین رو صاحب قدرت بی‌رقیب نیز شده‌اند، ولی به هیچ نهاد رسمی و قانونی از رئیس جمهوری تا هیئت تحقیق و تفحص مجلس پاسخگو نیستند، گزارشی نیز از محل درآمدهای هنگفت خود ارائه نمی‌کنند.

درواقع وقتی درصد بسیار بالایی از اقتصاد یک کشور به وسیله چند نهاد یا بنیاد غیرپاسخگو، تحت تأثیر قرار می‌گیرد، طبعاً درون اقتصاد کشور، هرج و مرج حاکم می‌شود و در طول تاریخ حکومت‌های استبدادی بر این موج هرج و مرج سوار شده‌اند. هر روز بر قدرت صاحبان این بنیادها افزوده می‌شود و وقتی که پاسخگویی و حساب و کتاب وجود نداشته باشد، در درون این نظام، به‌طور طبیعی آنهایی که دارای قدرت سیاسی یا مالی هستند، بهره‌برداری می‌کنند، بقیه مظلوم‌اند و تحت استثمار و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. حاکمیتی که این هزینه‌ها یا پاداش‌های ناخواسته و بی‌حساب و کتاب یا هرج و مرج مالی را برقرار می‌کند و یا می‌پسندد یا در برابر آن تسلیم است، در راه انبیا و مرسلین نمی‌تواند باشد.

در مورد مرحوم دکتر سبحانی این نکته را تأکید می‌کنم که او در حساب و کتاب‌های مالی سختگیر و دقیق بود تا آنجا که گاه موجب کدورت‌هایی در دل دوستان نیز می‌شد. اما خود شاهد بودم که درون همین سختگیری‌ها در حوزه‌های که تحت مدیریت وی بود، نظم و انضباط و پیشرفت برقرار بود. با همین روش‌ها او موفق شده بود در طول زندگی‌اش چند بار از هیچ و از درون امکانات بسیار کم و ناچیز، موسسه یا نهادی را به‌وجود آورد.

ساختمان "یاد"^(۲) که در خیابان غزالی قرار دارد یک نمونه آن است. این ساختمان در سال‌های پیش از انقلاب از درون جماعتی که آن روز هیچ یک ثروتمند نبودند و بیشترشان از استادان دانشگاه و مهندسان بودند، ایجاد شد؛ که هنوز هم بلندترین و از مستحکم‌ترین ساختمان‌های آن خیابان است.

بنیانگذاری مدرسه کمال در سال ۱۳۳۷ نمونه دیگری از این انضباط مالی و استفاده بهینه از امکانات اندک به‌شمار می‌رود. این مدرسه در تمام امتحانات و مسابقات استان شاگردان اول تحویل می‌داد. به‌خصوص در علوم طبیعی و فیزیک و شیمی.

دکتر سبحانی بدون آن که ثروتی از میراث یا محل دیگری به او رسیده باشد، با همان امکاناتی که از استادی خودش به‌دست آورده بود، با همین صرفه‌جویی‌ها و دقت مالی که داشت، آزمایشگاهی با وسایل بسیار پیشرفته و مجهز تهیه کرد. در رژیم گذشته از آنجا که مدرسه کمال را از وی گرفته بودند - اجازه تأسیس این آزمایشگاه را نیافت. پس از انقلاب در سال‌های دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، از مقامات دولتی بسیار درخواست کرد و طی رفت و آمدهای بی‌دری بسیار اصرار ورزید؛ حتی از همین وزارت آموزش و پرورش بسیار منت کشید که "شما اجازه بدهید من مدرسه یا ساختمانی در گوشه‌ای از این شهر بسازم و وسایل این آزمایشگاه را آنجا قرار دهم تا از آن استفاده شود. بیشتر این مدارس دولتی آزمایشگاه ندارند، می‌شود دانش‌آموزان دبیرستانی را با برنامه‌ریزی معین به این آزمایشگاه آورد تا استفاده کنند."

سرانجام پس از سال‌ها این امر مورد پذیرش قرار گرفت و بی‌متأسفانه سرمایه موجود دیگر کفاف خرید زمین و ساختمان را در مرکز شهر نمی‌داد. لذا دکتر سبحانی به دنبال جلب رضایت اداره اوقاف بود که از محل وقف، زمینی را به این آزمایشگاه اختصاص دهند. سرانجام اداره اوقاف نیز موافقت کرد و زمین را در اختیار گذاشت اما مسجد محل شروع به مخالفت نمود و روحانی محل گفت ما اجازه نمی‌دهیم لیبرال‌ها در اینجا کار کنند!

در حقیقت نخواستن پاداش یعنی همین؛ خدمت را انجام بده ولی در پی استقبال مردم نباش، یا در قید آن که از تو حمایت نموده، تشویق نمایند نباش! اصل، خدمت به خلیق است و این از آنجا برمی‌خیزد که به مردم علاقه داشته باشی و آنان را دوست بداری؛ این از آموزه‌های "سیاست دینی" است. در سیاست دینی است که انسان متدین با عشق و ایمانی که به خدا یا آخرت دارد، دوستدار خلق خدا هم می‌شود. او نیز همصدا با شیخ اجل، سعدی (ره) می‌گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

پس به دلیل آن که این جهان و این بشر، همگی جلوه‌های جلال پروردگارند، به همه آنها عشق می‌ورزد. مرحوم پدرم این گونه انسانی بود. اهل حرف و صحبت هم نبود و بسیار کم سخنرانی می‌کرد، ولی عمل و رفتارش طوری بود که افراد پیرامون او این علاقه را از حالات وی حس می‌کردند.

باری، دکتر سبحانی هیچ‌گونه ادعایی در مورد خدماتی که انجام می‌داد نداشت و هر جا هم که از او خدمتی برمی‌آمد، بی‌سروصدا و با دقت کامل انجام می‌داد. این برخورد منطقی از خصلت‌های مهم او به‌شمار می‌رفت که درسی برای نسل امروز است.

ایران ما از برخی گذشتگان خود غارت، خیانت و خودفروشی دیده است و اکنون نیاز به کسانی دارد که عشق به خدمت داشته و منتظر فرصتی هستند که از آنان کاری بخواهند و آنان بی‌منت و ادعا آستین‌ها را بالا بزنند.^(۳)

پی‌نوشت‌ها:

۱- اشاره به آخرین شماره نشریه گفت‌وگو.

۲- کلمه "یاد" مخفف عبارت "یازده استاد دانشگاه" است. این استادان در پی نامه‌ای که در اعتراض به کنسرسیون نفت نوشتند از دانشگاه اخراج شدند و شرکتی به این نام تشکیل دادند.

۳- فراز آخر این مقاله از مقاله مهندس سبحانی در کتاب یادنامه دکتر سبحانی نقل شده است.

